

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه فیش مرثیه با موضوع ماه محرم الحرام

فیش شب دوم

از خاکِ حسین، عشق مالا مال است

تربت، حجر الاسودِ اهل حال است

عیسی که مسیح دم شد از تربت اوست

این خاک عجب «مُحوِّلُ الاحوال» است

محمد جواد غفورزاده

این خانواده پراکنده نمی شوند!

تَشُدُّ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ لِحَمَّتِهِ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيْرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ
يُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ

اسیدالشهدا ضمن خطبه‌ای در راه کربلا فرمودند [پاره‌های تن رسول خدا از هم جدا نمی‌شوند و در حظیره القدس (درجات عالی بهشت) همه جمع می‌شوند و به وسیله‌ی آنها چشمش روشن می‌شود و وعده‌اش قطعی می‌گردد.

برداشت‌ها:

روز عاشورا هر کس از این خانواده روی زمین می‌افتاد، پیامبر اکرم (ص) می‌آمد و به او دلداری می‌داد و او را از آب کوثر سیراب می‌کرد
گوشت و پوست و خون این خانواده آمیخته با هم است.

بعد از اینکه پیامبر اکرم (ص) پنج تن را زیر کساء جمع کردند، درباره آنها فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لِحْمَتِي يُؤْلَمُنِي مَا يُؤْلَمُهُمْ وَ يَجْرَحُنِي مَا يَجْرَحُهُمْ

پروردگارا! ایشان اهل بیت من و پاره‌های تن من هستند، آنچه که آنها را غمگین و مجروح کند، مرا غمگین و مجروح می‌کند

با توجه به این مطلب باید بگوییم:

پیامبر اکرم (ص) چه مصیبتی کشیدند؛ وقتی پاره‌های جگرش را در بیابان
کربلا غرق در خون دید؛ یکی ارباً اربا و یکی بی‌سر روی خاک...

امام حسین (ع) در آستانه ورود به کربلا یک مجلس روضه‌ی صمیمی گرفتند
که روضه‌خوان آن چشم‌های اشک‌آلود حسین فاطمه (س) بود و مستمعان این
مجلس نیز عزیزان دل او بودند

بعد از این روز نیز این مجالس روضه ادامه پیدا کرد؛ گاهی زینب کبری (س)
مرثیه‌خوانی می‌کرد و گاهی امام زین العابدین (ع)؛ چنین مجالسی در محضر و
حتی در منزل امام صادق (ع) و امام رضا (ع) و دیگر ائمه نیز نقل شده است.

ما نیز سنت برپایی مجالس سوگواری در منازل را از اهل بیت (ع) آموخته‌ایم و
خوب است که آن را ادامه دهیم.

چقدر زود این جمع صمیمی از هم جدا شدند؛ عده‌ای با بدن‌های تکه‌تکه در
این صحرای سوزان رها گشتند و عده‌ای با قلب‌های داغ‌دیده راهی اسارت
گردیدند؛

دشمن از تجمع حسینی‌ها بسیار هراسان می‌شود و در صدد تفرق آن‌ها بر می‌آید؛ ولی هیچ‌گاه موفق نخواهد شد. تجمع حسینی‌ها همیشه پرشورتر خواهد بود؛ نمود آن را در زیارت اربعین سیدالشهداء (ع) به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

پس آنگاه که سحر شد امام حسین (ع) (از مکه به سمت عراق) حرکت کرد. این خبر که به ابن حنفیه رسید، آمد و زمام شتری را که امام سوار آن بود گرفت و گفت:

برادرا! مگر به من وعده ندادید که درباره آنچه از شما خواستم (پیشنهاد رفتن به یمن)، فکر کنید؟

فرمود: چرا! گفت: پس چه چیزی سبب شد که با عجله خارج شوید؟ فرمود: نزد من آمد و گفت: ای حسین! حرکت [؟] بعد از آنکه از تو جدا شدم رسول الله کن! خدا خواسته است تو را کشته ببیند.

محمد حنفیه گفت:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

پس مقصود تو از به همراه بردن این بانوان چیست در حالی که با این وضع
خارج می شوی؟

فرمود: رسول خدا (ص) به من گفت: خدا خواسته است آنان را اسیر ببیند. این
را گفت و با محمد بن حنفیه خدا حافظی کرد و رفت.

در اینجا سیدالشهداء (ع) از طریق جدش رسول الله (ص) پی برده که **إِنَّ اللَّهَ**
قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛

خداوند می خواهد تو را کشته ببیند.

بنابراین دنبال هدف خود (احیای دین جدش) می رود؛ حتی اگر اراده الهی در
این خانواده پراکنده نمی شوند. این راه، شهادت او باشد!

لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحِمَّتِهِ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ
«عَيْنُهُ وَ يُنْجِزُ بِهِمْ وَعَدَّهُ».

اسیدالشهدا ضمن خطبه‌ای در راه کربلا فرمودند [پاره‌های تن رسول خدا از هم جدا نمی‌شوند و در حظیره القدس (درجات عالی بهشت) همه جمع می‌شوند و به وسیله‌ی آنها چشمش روشن می‌شود و وعده‌اش قطعی می‌گردد.

برداشت‌ها:

روز عاشورا هر کس از این خانواده روی زمین می‌افتاد، پیامبر اکرم (ص) می‌آمد و به او دلداری می‌داد و او را از آب کوثر سیراب می‌کرد.
گوشت و پوست و خون این خانواده آمیخته با هم است.

بعد از اینکه پیامبر اکرم (ص) پنج تن را زیر کساء جمع کردند، درباره آنها فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لِحْمَتِي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَ يَجْرَحُنِي مَا يَجْرَحُهُمْ

پروردگارا! ایشان اهل بیت من و پاره‌های تن من هستند، آنچه که آنها را غمگین و مجروح کند، مرا غمگین و مجروح می‌کند.

با توجه به این مطلب باید بگوییم:

پیامبر اکرم (ص) چه مصیبتی کشیدند؛ وقتی پاره‌های جگرش را در بیابان
... کربلا غرق در خون دید؛ یکی ارباً اربا و یکی بی سر روی خاک

امام حسین (ع) در آستانه ورود به کربلا یک مجلس روضه‌ی صمیمی گرفتند
که روضه‌خوان آن چشم‌های اشک‌آلود حسین فاطمه (س) بود و مستمعان این
مجلس نیز عزیزان دل او بودند

بعد از این روز نیز این مجالس روضه ادامه پیدا کرد؛ گاهی زینب کبری (س)
مرثیه‌خوانی می‌کرد و گاهی امام زین العابدین (ع)؛ چنین مجالسی در محضر و
حتی در منزل امام صادق (ع) و امام رضا (ع) و دیگر ائمه نیز نقل شده است.

ما نیز سنت برپایی مجالس سوگواری در منازل را از اهل بیت (ع) آموخته‌ایم و
خوب است که آن را ادامه دهیم.

چقدر زود این جمع صمیمی از هم جدا شدند؛ عده‌ای با بدن‌های تکه‌تکه در
این صحرای سوزان رها گشتند و عده‌ای با قلب‌های داغ‌دیده راهی اسارت
گردیدند؛

دشمن از تجمع حسینی‌ها بسیار هراسان می‌شود و در صدد تفرق آن‌ها بر می‌آید؛ ولی هیچ‌گاه موفق نخواهد شد. تجمع حسینی‌ها همیشه پرشورتر خواهد بود؛ نمود آن را در زیارت اربعین سیدالشهداء (ع) به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

پس آنگاه که سحر شد امام حسین (ع) (از مکه به سمت عراق) حرکت کرد. این خبر که به ابن حنفیه رسید، آمد و زمام شتری را که امام سوار آن بود گرفت و گفت:

برادرا! مگر به من وعده ندادید که درباره آنچه از شما خواستم (پیشنهاد رفتن به یمن)، فکر کنید؟

فرمود: چرا! گفت: پس چه چیزی سبب شد که با عجله خارج شوید؟ فرمود: نزد من آمد و گفت: ای حسین! حرکت [؟] بعد از آنکه از تو جدا شدم رسول الله کن! خدا خواسته است تو را کشته ببیند.

محمد حنفیه گفت:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

پس مقصود تو از به همراه بردن این بانوان چیست در حالی که با این وضع
خارج می‌شوی؟

فرمود: رسول خدا (ص) به من گفت: خدا خواسته است آنان را اسیر ببیند. این
را گفت و با محمد بن حنفیه خدا حافظی کرد و رفت.

در اینجا سیدالشهداء (ع) از طریق جدش رسول الله (ص) پی برده که «إِنَّ اللَّهَ
قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛

خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند

بنابراین دنبال هدف خود (احیای دین جدش) می‌رود؛ حتی اگر اراده الهی در
این راه، شهادت او باشد.

پایگاه جامع محتوایی هیأت

WWW.HEYAT.CO

